

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان مقاله:

تاریخ و مدنیت تورک های خراسان

نویسنده:

«دمیر گوجو»

Dəmir Gücü

بهار سال ۱۳۹۹

Instagram:turke_devin

Telegram:turkedevin



چکیده:

۹۴ سال است تحولات گسترده ای در زندگی ترکان خراسان روی داده است که امروزه باعث بروز سوالاتی در ذهن محققان و خود ملت تورک در خراسان شده است و افرادی هستند به خاطر مسائل خاصی از جواب دادن به این جور سوالات شونه خالی می کنند و این عمل آن ها دلیلی دارد که در این مقاله سعی شده به طور تخصصی به اوضاع دوران گذشته و امروزی ترکان خراسان پرداخته شود.

مقدمه:

تورک خراسان ملتی گم شده در کشور ایران است، تورک ها در شرق و شمال شرقی و در قسمتی از شمال کشور ایران زندگی می کنند که با عنوان تورک خراسان شناخته می شوند، ولی بر خلاف دیگر اقوام و ملت هایی که در داخل کشور ایران زندگی میکنند از هویت خود بی اطلاع هستند.

شناخت هویت کامل کننده ی شخصیت و سازنده ی هدف فرد می باشد، وضعیت انسان را مشخص می کند و به اون می فهماند چرا و برای چه به دنیا اومد و هیچ گاه در سردرگمی مطلق زندگی نمی کند و آینده برایش روشن است.

انسان همیشه نیازمند هست، و از دو روش می تواند نیاز هایش را رفع کند روش اول، راهی است که صحیح و البته دشواری هایی را نیز به همراه دارد، و اما روش دوم که روش غلط می باشد که درصد بالایی از انسان ها برای دریافت نتیجه زودتر آن را انتخاب می کنند و این تیپ انسان ها نتیجه ی نهایی را در نظر نمی گیرند.

در قسمت دیگر این قضیه کمیته ای وجود دارد برای تسلط یافتن بر جامعه ای که خود در آن زندگی می کنند و حقی برای دیگران که متفاوت اند قائل نیستند و به زبان ساده پیوسته در حال دام انداختن برای پیشبرد سیاست خود در مناطق مورد نظر اند. این نوع کمیته ها برای رسیدن به

هدف خود و کسب سود دست به هر گونه کاری میزنند و می شود آن ها را کارمندان استعمار و استعمارگران نامید.

شناخت درست هویت خود بسیار مهم است و در کنار این شناخت مهم به یاد داشته باشیم یکی از عواملی که انسان را هدایت میکند تا قدم در راه غلط بگذارد جهل خود ساخته آن ها است؛ می توانستند وقت بگذارند و برای کاری که می خواهد انجام دهد تفکر کند و مطالعه کند ولی در بعضی مواقع دست به مسئله ی جهل خود ساخته میزند و بدون هیچ دلیل و قبول کردن مدرکی بر اظهارات پوچ خود پافشاری میکند.

اگر در شناخت هویت خود، دست آورد جهل خود ساخته رو جست و جو کنیم به نژادپرستی و تعصب خشک میرسیم که برای اصل هویت شخص سم است، در شناختن هویت خود جدی باشیم و وقت بگذاریم و حتی اگر شده ساعت ها و یا سال ها مطالعه کنیم تا به واقعیت برسیم و خوبی و بدی هویت خود را بپذیریم به گفته ی پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی(ص) تمام انسان ها برابر و مساوی هستند.

صاحب نظران بر این اعتقادند که خودآگاهی فرد نسبت به هویت و حقیقت وجودی خود و نیز شناخت و پیروی فرد از انتظارات و قواعد پذیرفته شده اجتماعی، سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه را تضمین نموده و از میزان ارتکاب جرائم و انحرافات اجتماعی و بروز آسیب های اجتماعی می کاهد. بدین لحاظ طرح مبحث بحران هویت با ابعاد مختلف آن، به عنوان یکی از عوامل کلیدی در گسترش دامنه انحرافات اجتماعی، از جمله نیازهای ضروری جامعه کنونی می باشد. ولی کمیتها ها مورد نظر ارتکاب جرائم و انحرافات اجتماعی و فردی رو بنام وطن پرستی افزایش میدهند و بروز آسیب های اجتماعی رو به تأخیر می اندازند و هدف آن ها به کارگیری هویت فردی اشخاص است.

«هویت» یعنی آنچه که باعث تشخیص فرد می شود. از این مفهوم پیداست که هویت، حقیقت و چیستی و هستی را می رساند. اصل این کلمه، عربی است و از کلمه «هو» به معنی او (ضمیر غایب مفرد مذکر) اخذ شده است و از ضمیر «هو»، لفظ مرکب «هو، هو» ساخته شده است که اسم مرکب الف و لام دار می باشد. معنای این اسم «اتحاد بالذات» یا «انطباق بالذات» است. بنابراین

هویت یک پدیده، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است. به عبارت دیگر چیستی و حقیقت پدیده مورد نظر، هویت آن را می‌رساند و می‌تواند به صورت فردی یا جمعی باشد.

واژه Identity به معنای «هویت» ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی است: معنای اول آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. بنابراین مفهوم هویت (به معنای اصطلاحی آن) میان اشیا و افراد دو نسبت محتمل را برقرار می‌سازد، از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت.

هویت، جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد، بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی و بعد اجتماعی از ابعاد هویت محسوب می‌شوند.

* هویت اجتماعی

این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که به واسطه آنها، افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌شوند. همچنین به برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد و میان گروه‌ها اشاره می‌نماید.

هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چه درکی دارند؟

در این تعریف، به نکته اشاره می‌شود که نقش «شناسایی» در فرآیند هویت‌یابی بسیار مهم است؛ به این معنا که چگونه و از چه منظری دو شخص به تشخیص و تعیین هویت دیگران می‌پردازند.

هویت دارای ابعاد و جنبه‌های متفاوتی است، مهمترین بعد هویت، بعد فردی یا شخصی آن است که بر سایر ابعاد هویت حاکمیت تأثیر دارد. در واقع هویت به هر شکلی که تجلی کند، آن جلوه، مستقیماً یا غیر مستقیم، فردی خواهد بود و هویت فردی تأثیر مستقیم بر جامعه و نوع تشکیل آن دارد.

* هویت فردی

به اعتقاد بعضی از جامعه شناسان - نظیر گیدنز - هویت فردی و هویت اجتماعی، از نظر کیفی و نوعی متفاوتند. به این معنا که هویت فردی، ناظر به افراد و هویت جمعی معطوف به جامعه است. به اعتقاد «فریدمن»، دو نوع نظام وجود دارد: یکی هویت اجتماعی - فرهنگی و دیگری هویت فردی - شخصی.

به نظر بعضی ها هویت اجتماعی نسبت به هویت شخصی، واقعی تر بوده و دارای استحکام و دوام بیشتری است، و به نظر بعضی ها هویت اجتماعی به هویت فردی تعین می بخشد. ولی این نوع فرضیه اشتباه می باشد چرا که اگر هویت شخصی نباشد هیچگاه هویت اجتماعی شکل نمی گیرد و کسانی که در شناخت هویت شخصی ضعف دارند به مرور زمان جذب دیگر هویت ها می شود و همیشه هویت فردی تأثیر مستقیم به جامعه دارد مانند مثال: جامعه ای دزد نداشته باشد، فقیر نداشته باشد، گروه های متعصب نداشته باشد، جامعه ای تشکیل شود با اقتصادی بسیار قوی، جامعه ای تشکیل شود با نگاه بشردوستانه، پس در این جا هویت فردی مهم تر است. همون طور که ذکر کردم انسان همیشه نیازمند است و پیوسته دنبال ارضاء نیازهایش می باشد.

بارزترین فرق میان هویت فردی و جمعی در این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد. به هر حال تمایز میان هویت فردی و جمعی بر اساس عقل متعارف (عقل سلیم) روشن است. از نگاه بعضی ها انسان ها آنچه را که از جامعه می گیرند در درون پردازش کرده و درونی می کنند، آنگاه آن را می پذیرند و همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می دهد ولی این سوال پیش می آید که آن جامعه از وجود چه اشخاصی تشکیل شده و اگر اشخاص وجود نداشتند آیا باز هم چیزی در جامعه وجود دارد؟ و جامعه چگونه تشکیل می شود؟ این نگاه اشتباهی است که حتی باعث به وجود آمدن مشکلات اساسی می شود.

این نوع نگاه اشتباه است، که اشخاص نگاهشون به جامعه این گونه باشد که چه رخ داد تا آن ها متناسب با آن هویت شخصی خود را بسازند و در این میان است این دام کمیته هایی است که در قسمت بالا برایتان توضیح دادم که از اول ارباب باشند و ما برای ذهنیت آن ها زندگی کنیم با تعریفی که از جناح خاصی به میان آمده است و در کتب آموزشی ذکر می شوند کمیته فضا را

برای جولان دادن بیشتر مناسب می‌بیند و به فکر تسلط بیشتر بر افکار اشخاص می‌شود. این گونه تعریف از هویت فردی که انسان‌ها آنچه را که از جامعه می‌گیرند در درون پردازش کرده و درونی می‌کنند، آنگاه آن را می‌پذیرند و همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد دقیقاً دام همان کمیته ای است که در قسمت بالا به آن اشاره کردم که با این دام انداختن اقدام به برده گیری میکنند. (آسیمیلیاسیون))

***بحران هویت**

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. به عبارت دقیق تر «بحران را می‌توان موقعیت یا ظرف خاصی دانست که بر اثر آن گروه قومی مورد نظر زنان، مردان به سبب شرایط خاص تاریخی و یا شرایط نوظهور، از شناخت دقیق حقیقت وجودی و حقوق خویش و نیز شناساندن آنها به دیگران باز مانده‌اند، به شکلی که نه تنها این گروه در این رهگذر، بین وهم و واقعیت معلق است، بلکه دیگران نیز از شناختن درست آن، عاجز می‌باشند.

بعضی ها این حرف را قبول دارند که باید خود را جوری بسازند که جامعه به آن ها نیاز دارد، انسان با وجود هویت شخصی خود است که باعث پیشرفت هویت اجتماعی می‌شود.

☞ بایکوت کردن ترکان خراسان

چرا هیچگاه اسمی از تورک در خراسان برده نمی شود؟ و چرا وقتی به اجبار اسم ترکان خراسان آورده می شود تعداد آن ها رو اندک می دانند؟ و چرا آن ها را تورک شده می دانند؟

ترکان خراسان در تمام استان های خراسان حضور دارن، حال در جنوب خراسان تعدادشان کم است ولی در مرکز خراسان و شمال خراسان جمعیت بزرگی رو تشکیل میدهند و حتی در استان گلستان و سمنان و مازندران هم ترکان خراسان حضور دارند. برای مردم تورک در خراسان سوال به وجود می آید که چرا لهجه های زبان تورکی در خراسان فرق می کند؟ و چرا ترکان خراسان نتوانستند لباس و اصل فرهنگ خود را حفظ کنند؟ در حالی که امروزه شاهد این هستیم غذاها، آیین ها، صنایع دستی، آلت های موسیقی در خراسان که نام تورکی دارند ولی اسمی از وجود تورک ها به میان نمی آید و از طرفی آن ها را به نام اقوامی ثبت می شود که اصلا ارتباط فرهنگی و تاریخی با سرزمین پهناور خراسان ندارند.

برای روشن تر شدن سوالات پیش اومده برای ترکان خراسان باید بگویم در خراسان ایل های بزرگ تورک وجود دارند که باعث تفاوت در لهجه ی زبان تورکی در خراسان میباشد که عبارتند از: گرایلی، تورکمن، افشار، بیات، تاتار، اوزبک. این اقوام بخاطر وجودشان در خراسان باعث تفاوت اندک در لهجه زبان تورکی در خراسان می باشند.

در ادامه جواب به پرسش ها این رو هم باید در نظر گرفت که در ایران منطقه ای که ضربه ای شدید از آسیمیلیسیون خورد خراسان بوده است که توسط رژیم های سابق و وقت این عملیات اجرایی شده و هنوز هم ادامه دارد و پایه گذار این عملیات حکومت ظالم پهلوی اول بود که در سال های بعد از اون حکومت تاریک این عملیات سرعت گرفت.

* آسیمیلیسیون چیست؟ آسیمیلیسیون به زبان ساده ذوب فرهنگی میباشد.




در رابطه با سوال دوم هم باید گفت که عامل اصلی همین آسیمیلاسیون بود که ترکان خراسان در طی دوره ای تماماً روی به زندگی مدرن آوردن و در پی تحصیلات عالی و پیشرفت اقتصاد روی به کلانشهر نشینی آوردن و با نقشه‌ی رژیم‌های وقت هم سو شدن و از هویت واقعی خود دور شدن و برای خود و نسل آینده‌ی خود هویت ثانی انتخاب کردن.

در مقابل، اقوام تبعیدی از شغل عشایری دست برداشتند و به روستانشینی و بعد ها به شهر نشینی روی آوردن و نوع زندگی متفاوت را در خراسان آغاز کردند.

رژیم‌های وقت برای دور کردن ترکان خراسان از تاریخ و فرهنگ و نابود کردن اسم تورک‌های خراسان؛ فرهنگ ترکان در خراسان را بنام اقوام تبعیدی و یا با تغییراتی آن‌ها را بنام قوم تات ثبت کردن و این طور شد که تورک‌های خراسان جذب هویت ثانی یعنی آریایی‌ها شدن و حتی رژیم‌های وقت با جعل و تحریف در تاریخ، به ظاهر تاریخی برای ترکان خراسان باقی نگذاشتن.

واقعا این جا سوالی پیش می‌آید که چرا جمعیت بالای ترکان خراسان از دانش تاریخ و فرهنگ خود دور مانده‌اند و به آن بی‌اعتنا هستند؟ و چرا بعضی‌ها از شنیدن اسم ترکان خراسان در هراسند؟

امروزه با پیشرفت کردن علم وقتی چنین بحث‌هایی پیش می‌آید پشت سر آن نیازمند مدرک و سند در مورد ادعاهای صورت گرفته می‌شویم حال می‌خواهم به دورانی اشاره می‌کنم که مربوط به اصلاحات زمان رضا میرپنج، پهلوی اول که به دستور ارباب خودش انگلیس نام مناطقی رو که در ایران تورکی بود رو به فارسی تغییر داد و حتما امروزه با پیشرفت تکنولوژی برگه‌های قدیمی که توسط پهلوی به صورت حکم صادر شده بود رو دیده‌اید، این کار رو باید جزوی از عملیات آسیمیلاسیون دوران پهلوی دانست و همین طور مراسم کتاب سوزی در سولدوز. در تصویرهای شماره ۱ و ۲ و ۳ تعدادی از اسنادی رو میبینید از عملیات آسیمیلاسیون در دوران حکومت پهلوی به وقوع پیوسته است. تصویر شماره ۴ مراسم کتاب سوزان در آذربایجان بدست رژیم پهلوی رو میبینید که نیروهای نظامی پس از ورود به آذربایجان اقدام به سوزاندن کتاب‌های فرهنگی و آموزشی کردند، این عکس جزو عکس‌های کمیاب می‌باشد.


 وزارت فرهنگ و آثار ملی ایران
 تاریخ: ۱۳۱۶
 شماره: ۱۸
 شماره سند: ۸۷۰۷
 شماره ثبت: ۲۰۴۰۰
 تاریخ: ۱۳۱۶

این بخشنامه شماره ۱۱۵۰۵-۱۵/۸/۱۶ ریاست وزیر، راجع به نکات مربوط به فرهنگستان
 نیز درج میشود:

وزارت معارف و اوقاف - فرهنگستان ایران در هشتم و نهمین جلسه هیئت
 مدیران تیره و وظایف و تسهیلات ذیل را وضع نموده اند:

۱- تسکین تیره کتاب توضیح آنکه کتاب محلی را گویند که در آن سبزه آب
 و بستر کشتیهای خشک باشد و این گله با تیرگان تیره
 که بومی (خار تیره است) از حیث لفظ و معنی
 مناسب است.

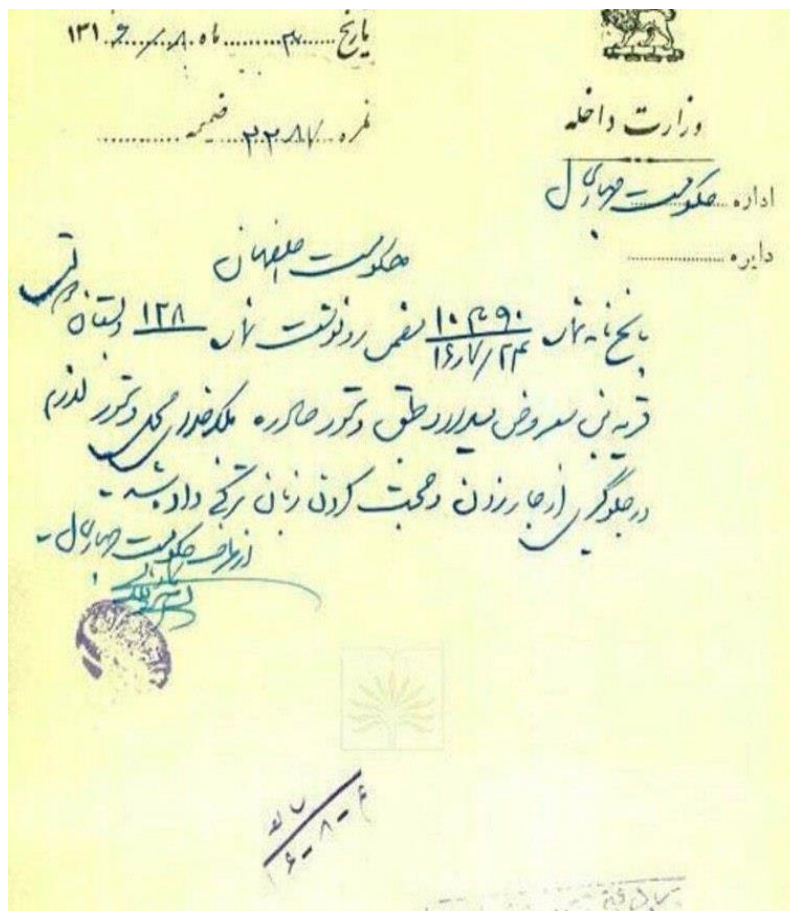
۱- ملاحظاتی همین روز
 تدوین نمائید و از آن تاریخ تا زمانیکه کار برسد - رئیس الوزرا - محل احضار
 شد این بخشنامه را همین تاریخ خود ابلاغ نمائید و وصول آنرا با اداره انطباعات
 اطلاع دهید - از طرف وزیر معارف و اوقاف

۱۳۱۶/۵
 ۱۶/۹/۱
 ۱۳۱۶
 ۸۷۷۷
 ۱۳۱۶

وزارت فرهنگ و آثار ملی ایران
 بخشنامه شماره ۲۰۴۰۰-۱۵/۸/۱۶
 راجع به نکات مربوط به فرهنگستان ایران
 ملاحظاتی که در این بخشنامه درج شده و از
 تصویب هیئت مدیران فرهنگستان ایران
 از این جهت که کج ساران را بجای کج قره کلی در محاورات و مکاتبات
 بکار برند - وصول این بخشنامه را نیز با اداره انطباعات اطلاع دهید
 از طرف وزیر معارف و اوقاف

**سند دستور تغییر
 نام تورکی کج قره کلی
 به گچساران در سال ۱۳۱۶**

کوچک	فوجق - در کردستان	۳۹
کوشک	قاشق - در سفر کردستان	۴۰
گلزار بالا	قوزلو علیا - در سفر کردستان	۴۱
گلزار پائین	قوزلو - سفلی در سفر کردستان	۴۲
گکشن	کلین - در سنج کردستان	۴۳
گدمان	طاهر بوهدا - در سفر کردستان	۴۴
نزار	آرخ - در گرگان	۴۵
نیستان	قامیشه - در سنج کردستان	۴۶



شماره ۱_ اسناد مربوط به تغییر اسامی تورکی اماکن و منع زبان تورکی در دوره ی حکومت پهلوی
مرحله ای از عملیات آسیمیلیسیون دوران پهلوی _ ظهور شوونیسم فارس

توضیحات: نمودار این دفتر در اینجا آورده می‌شود:

ردیف	نام قریب شده (جدید)	نام اصلی و توری (قدیم)
۱	خراسان	فراجه داغ - در شمال آذربایجان
۲	شهرود	آچی جای - رودی است که از شمال توری می‌گذرد و پدراچه رضاییه می‌زند
۳	تکاب	تیکان تپه - در آذربایجان
۴	سوادرد	فرل اوزن
۵	سیاه چمن	فره چمن - در آذربایجان
۶	سیسین رود	ماتانلو جای
۷	زوبه رود	جنتو جای
۸	سپه چمنه	قره عینی (در آذربایجان غربی نزدیک ماکو)
۹	شامین وز	صاین قلعه - در جنوب دریاچه رضاییه
۱۰	مهاباد	سایوجای مکاری لسیروق بولاق
۱۱	مهرتود	میدان جای - در تبریز
۱۲	میانه	میانج - در آذربایجان
۱۳	هرزند	هلاکو یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان
۱۴	ایله	ایچی - یکی از بخشهای سفرکردستان
۱۵	تاتور	امچلی - در شهرستان گنجان
۱۶	پادار	ایچی - در بخش سفرکردستان

تحریف نامهای تورکی مناطق آذربایجان از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹

ردیف	تورکی	تحریف شده
۱۷	تیکانلو	یکس از بخشهای سفرکردستان
۱۸	چایرلو	یکس از بخشهای سفرکردستان
۱۹	دشت میوه	حاجی لو - در گنجان
۲۰	دیزج خلیج	یکس از ایستگاههای راه آهن آذربایجان
۲۱	زوبه رود	فره چمن - در آذربایجان
۲۲	زوبه رود	فره چمن - در آذربایجان
۲۳	زوبه رود	فره چمن - در آذربایجان
۲۴	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۲۵	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۲۶	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۲۷	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۲۸	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۲۹	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۰	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۱	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۲	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۳	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۴	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۵	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۶	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۷	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان
۳۸	سیرجه	سیرجه - در سفرکردستان

تحریف نامهای تورکی مناطق آذربایجان از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹

۲۶۵۵ - سماق لو
 به جای نام جغرافیایی به زبان بیگانه سماق لو، در سفر، سماق دهه برگزیده شده است.
 (بخشنامه شماره ۱۰۸۹۱ - ص ۲۶۳، مجموعه قوانین سال ۱۳۱۷، روزنامه رسمی، واژه‌های نو، ص ۵۲)
۲۶۵۶ - سماق ده - سماق لو
[Porphyre] سماک
 سماک به جای سنگ سماق [Porphyre]. (زمین‌شناسی)
 (واژه‌های نو، ص ۵۲ و ۱۰۵)
۲۶۵۸ - سماک نما [Porphyroide]

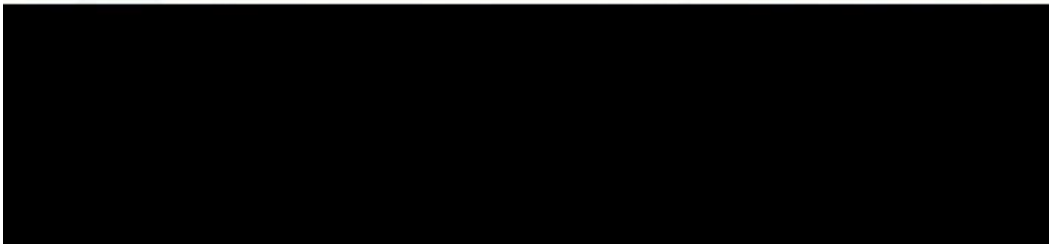
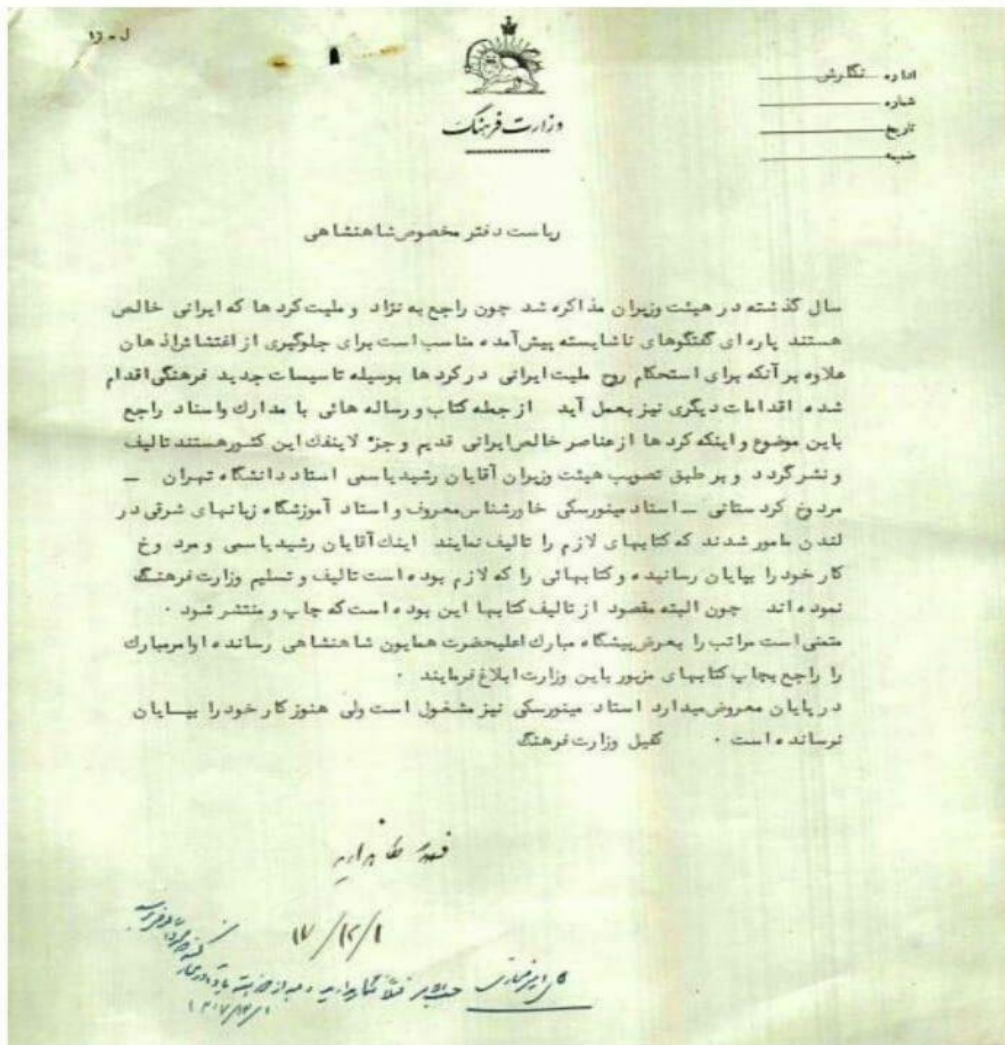
سماق	۳۴۲	سماق
------	-----	------

سماک نما به جای پورفیروید [Porphyroide]؛ مانند سنگ سماق.

ردیف	تورکی	تحریف شده
۳۰	کولچک	کولچک
۳۱	کولچک	کولچک
۳۲	کولچک	کولچک
۳۳	کولچک	کولچک
۳۴	کولچک	کولچک
۳۵	کولچک	کولچک
۳۶	کولچک	کولچک

بدین ترتیب پروژه حاکمیت مطلق و بی‌چون و چرای زمان و فرنگی فارسی در ایران، همراه با بی‌توجهی اقتصادی به مناطق غیرفارس که در زمان رضاحان آغاز شده بود در زمان پهلوی دوم هم ادامه پیدا کرد.
 در دوران حاکمیت ۵۳ ساله خاندان پهلوی جناب و انتشار آثار نظم و ترکی به جز در دوران یک ساله حاکمیت فرقه دموکرات در آذربایجان به پهلوی مسلط پشیموری، که ترکی زبان رسمی آنجا بود، شلوغی می‌گفته و نیز سماک، که ترکی آنجا بود، در سفرکردستان حاکمیت ۵۳ ساله خاندان پهلوی را برای زبان و فرهنگ ترکی آذربایجان شوران سیاه نامیده در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ و مملووعات آذربایجانی در ایران» می‌نویسد:

شماره ۲_ اسنادی در ارتباط با تغییر اسامی تورکی از اماکن کشور



شماره ۳_ اسناد مربوط به ساختن تاریخ جعلی در دوره ی حکومت پهلوی
 مرحله ای از عملیات آسیمیلیسیون دوران پهلوی _ ظهور شوونیسم فارس



شماره ۴_ تصاویر کم یاب از مراسم کتاب سوزان در دوره ی پهلوی

در ادامه باید با روش های آسیمیلاسیون آشنا باشیم، امروزه جمعیت بالایی از کشور رو ترکان تشکیل می دهند که عبارتند از: تورکمن ها، قشقایی ها، تورک های خراسان، آذربایجانی ها، خلیج ها، شاهسون ها.

رژیم های وقت با ادامه دادن آسیمیلاسیون روش های مختلف ذوب فرهنگی رو دنبال می کنند برای مثال از این نوع روش استفاده می کنند و می گویند:

((ترکان خراسان ربطی با آذربایجانی ها ندارند، و تورک اصیل آذربایجانی ها اند. و حال افراد آسیمیله شده ی خراسان چشم بسته قبول می کنند و سرخورده می شوند و افراد آلوده شده به افکار جواد طباطبایی از این روش پیروی می کنند))

امان از این که، ترکان خراسان زبان آذربایجانی ها حتی زبان جمهوری آذربایجان رو به راحتی می فهمند.

برای فهم بیشتر به یک واقعیت تاریخی روی می آوریم و می خواهیم نگاهی بر تاریخ طوایف قورد اینالو شیراز بیندازیم.

ایل اینالو و هسته اصلی آن قوردها در روزگار کهن در سرزمین مادری ترکان، توران بزرگ ساکن بودند و سالها در جلگه های منطقه ی نساء اشکانیان زندگی می کردن. عده ای از تورک شناسان این ایل را از قبیله قنیق آغوز میدانند که در تشکیل سلسله سلجوقیان نقش اساسی داشتند و

ایلات اینالو و قورد ر خراسان هستند که با نادرشاه هم پیمان می شوند.

جد بزرگ آن ها قباخ قلیخان قورد با پدر زن نادرشاه افشار، احمدباباخان کوسه احمدلو افشار رابطه ی خویشاوندی داشته است، او از سرداران بزرگ نادرشاه و بیش از بیست هزار چریک مسلح داشته است. هسته ی اصلی ایل اینالو را قوردها تشکیل میدهند که عبارتند از:

۱_ قورد شمشیر: جد ایلات قورد، اینالو فارس قباخ قلیخان قورد از ایل قورد شمشیر بوده است، در حال حاضر این تیره اصلی قورد در طایفه شش بلوکی قشقایی ساکن هستند که بخشی از آن در خوزستان، شهرهای هفتکل، اهواز، آغاجری ساکن هستند بنام لرکی ها همان قورد ایلرکی (ایل ایلرکی خوزستان شعبی از قورد شمشیری می باشد).

۲_ قورد ابیوردی بزرگترین و پر جمعیت ترین ایل اینالو می باشند، در زمان نادرشاه اکثر فرماندهان و افسران از ایل ابیوردی بودند، ایل ابیوردی طوایف خوش نشین زیادی را از افشارها جذب کردند، این ایل در مناطقی از خراسان شمالی، ایل قشقایی، شاهسون های آذربایجان، کرمان و مناطقی از چهارمحال(بلداجی، جونقان، سامان) ساکن می باشند.

۳_ قورد دیندارلو، این شعب بیشتر در ایلات خمسه فارس ساکن هستند، بیشتر ایلات اینالو در شرق فارس از همین دیندارلوه هستند.

۴_ قورد اسلاملو، این ایل اکثریت جذب قشقایی شدند.

* نویسنده اطلاعات مربوطه: سیاوش مرادی لرکی / سال ۹۵ ↑

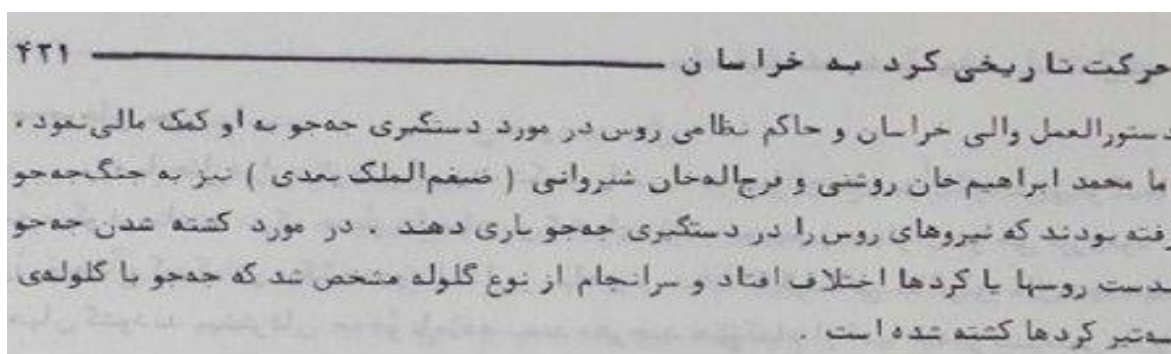
این فقط قسمتی از فرهنگ و تاریخ مشترک تورک های ایران است که برای فهم بیشتر ذکر کردم مورد دومی را که میخواهم به طور خلاصه بگویم کلنل محمدتقی پسپان بود که اولین خلبان ایرانی متولد تبریز که در طی دوره ای به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب شد و توسط نیروهای تورک خراسان در مقابل ظلم رژیم وقت ایستاد و خراسان را به استقلال رساند که توسط تبعیدی های مقیم خراسان این آزادی خواهی سرکوب شد و سردار آزادی خواه ایران به دست فرج الله خان نگهبان یکی از سرداران کرمانج سر از تنش جدا شد و هدف تبعیدی های مقیم خراسان از این کار فقط رسیدن به پول منصب دولتی بود که پس از این اتفاق موفق شدن . در

تصویر شماره ۵ چهره ی قاتلِ کلنل محمدتقی خان پسیان را در کنار سر بریده شده سردار آزادی خواه ایران را میبینید و عکس سمت چپ چهره ی کلنل محمدتقی خان پسیان را میبینید.



شماره ۵_سند: عکس فرج الله خان {قاتل} در کنار سر بریده شده سردار آزادی خواه ایران کلنل محمدتقی خان پسیان

آن ها حتی ججوخان را به دستور افسران اشغالگر روس به شهادت رساندن و حتی در آن فاجعه رخ داده بین تبعیدی های مقیم خراسان (کرمانج ها) و نیروهای روس بر سر این که چه کسی ججوخان رو کشته است اختلاف افتاد و هر طرف با افتخار ادعا می کردن که آن ها ججوخان را کشته اند که در آخر معلوم شد با سه گلوله افراد تبعیدی مقیم خراسان است که ججوخان شهید شد، در آن تهاجم فرج الله خان هم دست داشت. در تصویر شماره ی ۶ اظهارات پژوهشگر کرمانج جناب آقای کلیم الله توحیدی را در مورد سردار ملی تورک خراسان را میبینید.



شماره ۶_سند: کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان_ مؤلف کلیم الله توحیدی

تورک های ایران فرهنگ مشترکی دارند و حتی دارای تاریخ مشترک هستند زیرا همه ی آن ها از یک ریشه هستند ولی با به کار گیری عملیات خرابکارانه ی آسیمیلیاسیون توسط رژیم سابق جوری بین ترکان ایران تبلیغ شد که هیچکدام آن ها به یکدیگر ربطی ندارند.

رژیم های وقت به دنبال پیشبرد اهداف خود دست به آسیمیلیاسیون ملیت ها و اقوام های ساکن در کشور تحت سلطه ی خود میزنند و حتی منابع و کتاب های تاریخی رو از بین میبرن ولی غافل از این که ترکان جمعیت بالایی رو تشکیل میدهند و منابع اصلی تاریخی آن ها در کشورهای دیگر مانند ازبکستان و قزاقستان و تورکمنستان و آذربایجان شمالی و حتی ترکیه وجود دارد و تورک های ایران می توانند از این طریق تاریخ خود را جست و جو کنند.

همان طور که در کتاب دیوان اللغات التورک محمود کاشغری در مورد خراسان اطلاعات خوبی ارائه شده و این کتاب قدمت بالایی در جهان دارد.

در نگاه شوونیسم فارس که از این نگاه بی پایه و اساس این گونه بیان می کند که ملیت های غیر فارس در کشور جزو ملیت های مهاجر هستند و در جعل و تحریف تاریخ می نویسند که فلان قوم یا فلان ایل در فلان زمان وارد ایران شدن، باید دونست منظور از این که وارد ایران شد یعنی چه؟ آیا شوونیسم فارس مرزهای کشور را در دوران قدیم به اندازه ی مرزهای امروزی کشور میداند و برای بیان یک مثال مرتبط با موضوع بحث مان؛ آیا سرزمین خراسان بزرگ را فقط خراسان های شمالی و رضوی و جنوبی ای که امروزه در داخل خاک ایران واقع شده است میداند؟ باید تاکید کرد در دوران قدیم مرزبندی ها متفاوت بود و هیچ گاه کسی نگاهی مانند نگاه بیمارگونه ی شوونیسم فارس به این مسئله نداشته است حتی تاریخ نگاران اروپایی و یا عرب.



نقشه ی خراسان بزرگ

سرزمین پهناور و حاصل خیز خراسان بزرگ امروزه شامل کشورهای ایران، تورکمنستان، ازبکستان، افغانستان، قسمتی از تاجیکستان و قزاقستان می شود که با توجه به کتب تاریخی می توان دریافت که ساکنان اصلی این سرزمین تورک ها و تات ها بوده اند و در طی قرن های متوالی حکومت های بزرگی در خراسان بزرگ ظهور کردن که هویت تورکی داشتند.

ولی شوونیسیم فارس این حقیقت رو کم رنگ جلوه میدهد و مرزهای امروزی رو ملاک جعل و تحریف هایش قرار میدهد. اصلا در تاریخ ایران در زمان وجود پارت ها و مادها و پارس ها حکومت ها ذکر شده ملوک الطوایفی بوده است ولی در طی دوره ای شوونیسیم فارس با جعل تاریخ پارت ها را هم آریایی معرفی کردند که در مقابل اظهارات شوونیسیم فارس پرفسور دکتر محمد تقی زهتابی به این مورد اشاره کرده است که: ((مسکوت نهادن تاریخ ۵۰۰ ساله سرزمین ایران از طرف شوونیسیم ها بی دلیل نبوده است. ایشان در ادامه می گویند که چگونه ممکن است حکومت ۸ ساله ی اسکندر به عنوان دشمن ایران در شاهنامه بیش از ۳۰۰۰ بیت نوشته شود، اما حکومت ۴۷۷ ساله ی اشکانیان تنها در ۲۳ بیت اتمام یابد!!؟ فردوسی در شاهنامه در رابطه با ۵ قرن حکومت پارت ها چنین بیان می کند:

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان

نگوید جهان دیده تاریخشان

از ایشان جز از نام نشنیده ام

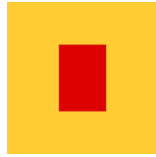
نه در نامه ی خسروان دیده ام

اما محمد حسین خان اعتماد السلطنه وزیر ناصرالدین شاه در کتاب سه جلدی "درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان" همراه با ذکر منابع موثق حقیقت را بیان کرده است. ولی سوالی به وجود میاد دلیل تفاوت بالا در زبان تورکی بجنوردی با دیگر لهجه های موجود در زبان تورکی در آذربایجان و قشقای در چیست؟ بجنوردی ها و تورکمن ها را میتوان بازماندگان امپراتوری پارت خواند و این را می توان از نوع جنگیدن ایلات تورک خراسان در زمان نادرشاه فهمید چرا که پارت خود مخترع فنون نظامی بودن.

اسامی حکومت های ظهور کرده در خراسان بزرگ



جانی قربانی



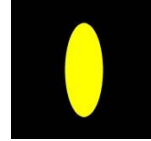
ایلخانیان



خوارزمشاهیان



سلجوقیان



غزنویان



اشکانیان



افشاریان



گورکانیان



تیموریان

در ارزیابی دوره های مختلف تاریخی قرن شانزدهم میلادی به عنوان "عصر تورک" شناخته می شود. ترکان در قرن شانزدهم میلادی در گسترده ای پهناور از هندوستان تا اروپا دارای حاکمیت های مختلف بودند و به نوعی بر نیمی از نیمکره ی زمین حکمرانی داشتند.

خصلت تورک ها در حکومتداری چونانکه بعدها توسط اندیشمندانی چون احمدآغاوغلو و بنیانگذاران تجددخواهی تورک مورد انتقاد قرار گرفت دوری از باورهای ناسیونالیستی، قوم محور و تلاش برای رفتاری عادلانه با در نظر گرفتن معیارهای ارزشی حاکم بر آن دوران بود.

چونانکه در دوره ی حاکمیت ترکان در قرن شانزدهم میلادی بسیاری از فرهنگ ها و زبانهای گوناگون توان گسترش و توسعه یافتند. تاریخنگاران ایرانی با آگاهی از این امر که زبان فارسی در دوره ی حاکمیت ترکان در ایران نش و نمو یافت و در راستای نیات نژادپرستانه ی خویش به جای بیان دوره ی پادشاهان تورک از عصبیت قومی حقیقت موجود را به قدرت زبان فارسی ربط می دهند.

حال آنکه مطالعه ی نحوه ی حکومتداری ترکان در سایر نقاط جهان نشان می دهد که این توجه به فرهنگهای گوناگون و نش و نمو زبان های گوناگون مختص زبان فارسی نبوده و زبان و فرهنگ

روسی تحت حاکمیت حکومت تورک "آلتون اردو" در روسیه امروزی، زبان عربی در حوزه ی جهان اسلام، زبان هندی و زبان های گوناگون موجود در هندوستان در دوره ی حکومت تورک "بابریان" بر هند و زبان هایی چون عبرانی و کردی و فرهنگ بیزانسی در دوره ی حکومت تورک "عثمانی" و سایر فرهنگهای گوناگون به دور از هر گونه فشار ناشی از قوم محوری به حیات خویش ادامه دادند و از سوی حاکمان تورک حمایت شدند.

اما این ویژگی حاکمان تورک در دوری جستن از عصیت قومی و رویکرد فرهنگیشان به مدنیت ها و فرهنگ های مختلف تحت سیطره شان تناسبی با دنیای مدرن مبتنی بر ملی گرایی که در آغاز راه خویش در قرن شانزدهم میلادی نداشت.

محققین حوزه ی مطالعات ناسیونالیسم عصر مدرن را عصر ملت _ دولتهای مبتنی بر هویت ملی باز تعریف شده بیان می کنند که ریشه های آن به تأثیر اقتصاد مرکانتیلیستی بر حیات بشری باز میگردد. تبادلات تجاری و اقتصادی میان نوع بشر دوره های مختلفی را به خود دیده است.

آنتونی دی اسمیت مدیر مرکز مطالعات ناسیونالیستی مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن در کتاب خویش با عنوان "ناسیونالیسم" نظریه، ایدئولوژی، تاریخ "هنگام بحث از دیرینگی ناسیونالیسم مدرن انگلستان" چنین بیان می کند که نخستین بار گذار به ناسیونالیسم را در قرن چهاردهم میلادی ملت انگلستان تجربه کرد و در قرن شانزدهم میلادی پا در عرصه ی حکمرانی جهان نهاد.

چنانکه در قسمت بالا بیان شد قرن شانزدهم میلادی قرنی بود که از هندوستان تا اروپا تحت اقتدار ترکان بود. دولت انگلستان در قرن شانزدهم جهت شروع دوره ی استعمارگری خویش کمپانی هند شرقی را در هندوستان تأسیس نمود و کمپانی هند شرقی به مرکز فعالیت های استعمارگرایانه ی انگلستان تبدیل شد. یعنی همان مرکزی که بعدها با آموزش روحانیون شیعی رضا پهلوی را در ایران بر منصب قدرت نشانده.

کمپانی هند شرقی در نخستین فعالیت سیاسی خویش با یاری ارتش بریتانیا با کودتایی که شب هنگام رخ داد به حاکمیت تورک های بابر که در تاریخ با نامهایی چون بابریان و گورکانیان شناخته می شوند پایان داد و هندوستان مستعمره ی بریتانیا گشت.

همین دوره مصادف است با مقطعی که ناسیونالیسم روسی خویشتن را میراثخوار سیستم حکومتی ترکان آلتون اردو در روسیه امروزی نمود و در جنگی که در تاریخ به جنگ قازان مشهور است و با غلبه ی روس ها همراه بود.

در این دوره ناسیونالیسم روسی توانست جغرافیای ترکستان که از مرزهای چین آغاز می شد و در سواحل شرقی دریای خزر به پایان می رسید، قفقاز، قیریم، داغستان، و ... را مطیع برتری جویی روسی خویش نماید.

در سیر این روند تاریخی، شرق شناسان روس و انگلستان جهت تداوم حکمرانی خویش و مسخ ذهن مطیعان نو، اقدام به آفرینش آثاری گوناگون نمودند که یگانه هدفش قبولاندن وضعیت نو به ترکان و اضمحلال این قوم تا دیروز جهانگیر بود.

در این هنگام که جهان سیمایی نوین به خود می گرفت و نظم نوین حیات جمعی بشر بر بنیان دولت های ملی در حال باز تعریف بود گروهی از روشنفکران در قاجار و عثمانی شروع به صحبت از لزوم گذر از امت محوری به ملت محوری نمودند.

روشنفکرانی در امپراطوری عثمانی حول اندیشه های نوین ترکان مهاجر از آسیای میانه در باب ملی گرایی تورک آمده بودند. در این میان حکومت قاجار در ایران که سالیانی دراز بسان اسلاف حاکم تورک خویش تمامی فرهنگ های موجود در جغرافیای تحت حکومت خویش را محترم شمرده بود از سوی دولت انگلستان که در حال جنگ با امپراطوری عثمانی بود به عنوان تهدیدی بالقوه تلقی شد.

چرا که این امکان وجود داشت که رابطه ی نزدیک برخی روشنفکران غرب دیده قاجار و روشنفکران تورک ساکن در عثمانی سبب بیداری ملی ترکان ساکن در ایران گردد و قاجاریه با بازگشت به هویت ملی خویشتن سعی در بازسازی سیستم اداری خود با تکیه بر عنصر ملی تورک نماید.

اسناد بسیار زیادی وجود دارد که نشان میدهد در اواخر دوره ی حکومت قاجار رابطه ی نزدیکی بین حکومت عثمانی و قاجار برقرار شده بود که این زنگ خطری برای بریتانیا بود. برای مثال

میرزابالا محمد زاده در مقاله ای با عنوان "ترکان قشقایی در ایران" که در شماره ی ۲۹،۰۸،۱۹۵۳ روزنامه ی "ملیت" ترکیه منتشر شده بود به اعترافات ژنرال ارتش بریتانیا مبنی بر همکاری نظامی ترکان قشقایی در ایران و دولت عثمانی اشاره میکند. (محمدزاده، روزنامه ملیت، ش: ۲۹،۰۸،۱۹۵۳، ص ۲)

در یکی دیگر از اسناد مهم در رابطه با این بحث به کتاب دفتر عشق که خاطرات امین الشرع خویی می باشد و همچنین این کتاب در ایران منتشر شد و خود او شاهد زنده ی ورود ارتش عثمانی به شهرهای خوی، سلماس، ارومیه بود و در خاطراتش به استقبال گرم ترکان ایران از ارتش عثمانی، ایجاد دولتی خودمختار به مرکزیت ارومیه با پرچمی قرمز رنگ منقش به ماه و ستاره و شیر و خورشید و تأسیس مدارس تورکی در ارومیه اشاره کرده است. (خویی، ۱۳۹۲ش)

رضا هیئت در نوشتاری با عنوان "مطبوعات دوره ی مشروطه در ایران، زبان تورکی و شعور تورک بودن" به بررسی برخی نوشتارهای روشنفکران اواخر دوره ی قاجار که خواهان اعتلای زبان تورکی در ایران بودند پرداخته است. (هیئت، ۲۶/۷/۲۰۱۶)

و دیگر اسنادی که توضیحات آن ها برای این بحث بسیار بالاست و برای نمونه به سه نمونه از اسناد موجود اشاره کردیم. پس از خواندن این اسناد حالا به این نتیجه میرسیم که در چنین جو حاکم بر سیمای سیاست جهان دولت انگلستان همپیمانی قاجار و عثمانی را خطری برای منافع خویش انگاشت و پای در وادی اجرای طرحی نمود که تاریخ سیاسی آن را به عنوان "بازی مرگ" یاد می کند.

چرایی دخالت انگلستان در ایران و آفرینش پانفارسیسم را جاسوس انگلستان در آن دوره به نام دنیسون روس در نامه ای به سازمان جاسوسی انگلستان به خوبی بیان کرده است، او بیست و شش جلد کتاب در خصوص اقوام هند و اروپایی نوشته بود و از مدعوین "جشن هزاره ی فردوسی" در تهران نیز بود در نامه ای محرمانه که در سال ۱۹۱۴ میلادی به سازمان اطلاعات دولت انگلستان نوشت و بعدها این نامه در کتاب منتشره از وی با عنوان "کتابچه ی راهنمای تورانیان و پان تورانیسم" جای گرفت و از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد چنین می نویسد:

"پان تورانیسم که به معنای اتحاد اقوام تورک، مغول، فین و اوغوز می باشد تنها سخنی بیهوده است. نه شرایط جغرافیایی و نه شرایط اجتماعی برای چنین اتحادی مساعد است. اتحاد ترکان مسلمانان ترکیه، قفقاز، ترکستان و ادیل که در خصوص شعور ملی قومی عقب افتاده اند امکان نداشته و با روند نزولی شعور ملی در میان ترکان آناتولی خطری تشکیل نمی دهد. اما این حرکت که هم اکنون از سوی آلمان ها تشویق می شود اگر بتواند ترکان جسور و جنگاور ایران را که یک پنجم اقوام تورک را تشکیل میدهند بیدار نموده و ترکان ایران ابتدا با برادران قفقازی خود متحد گشته و سپس در سایه ی تبلیغات با عثمانیان روابطی نزدیک تأسیس نمایند، اتحاد این چینی ترکان منافع انگلستان را در هندوستان به خطر خواهد انداخت. (رس، ۱۹۱۸، ص ۲۲۲ و ۲۲۳))

☞ در علم تاریخ این گونه بیان می شود که:

بر خلاف تمام ممالک جهان، در کشور ما ایران علم تاریخ راهی ناهموار و فاجعه آمیز و غالباً دور از حقیقت پیموده است این وضع آسف بار در تاریخ نگاری ایران با برآمدن هخامنشیان و بخصوص اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ی سامانی آغاز شد.

اردشیر بابکان به قصد ستردن آثار سلسله های تورک از صفحات تاریخ ایران و زدودن یاد آنان از اذهان، همه ی اسناد تاریخی تازمان خویش را از میان برد و به وسیله تنسر مؤبد مؤبدان افسانه های ملی قوم فارس را جایگزین تاریخ حقیقی ایران ساخت.

همین طور تاریخ بر آمدن سلسله ساسانی را به صورت داستانهایی موهوم و بی معنا در آوردند و این اقدام آنها حتی مورخان واقع بین دوران اسلامی را نیز دچار اشتباه ساخته و مانع پی بردن آنها به حقایق تاریخ ایران باستان شده است.

همچنانکه ایران کنونی موطن اقوام گوناگون است، ایران باستان نیز مسکن اقوام مختلف بوده براساس تاریخ تحریف شده ای که بر ساخته اردشیراست، گویا تا عهد وی در ایران، هرگز اقوام تورک حضور و حاکمیت نداشته اند و همواره تنها قوم فارس ساکن و حاکم بوده است.

رژیم های وقت به همراه شوونیسم فارس وقت با برپا کردن جوی در جامعه توسط تاریخ نگاران جیره خوار خود تاریخ می نویسند و از رسانه های ملی و ساخت برنامه های خاص خود، سیاست

های خود رو بر افکار مردم تحمیل کردند که آسیمیلیاسیون هم جزو سیاست های مهم بعضی از رژیم ها است نمونه ی بارز آن سریال های خانوادگی رو بر محوریت تضعیف کردن ملیتی یا اقوامی می سازد، و در مقابل سریالی رو بر محوریت حفظ جعل و تحریف تاریخی خود می سازد و چنان سرمایه گذاری کلانی بر روی آن انجام می دهد که اون سریال سال ها بر ذهن جامعه بماند، شوونیسیم فارس همیشه دست به ساختن سریال نمی زند بلکه به سیاست های خود نگاهی گسترده ای دارد و آینده نگر ماهر هستند و در کنار افکارشان با ساخت تبلیغات و سرمایه گذاری کلان در بخش کودک و نوجوان کارتون ها و انیمیشن ها حتی همراه با افکار نژادپرستانه را هم در بین نسل جوان پرورش می دهد.

شوونیسیم فارس به همراه رژیم های وقت برای پیشرفت در برنامه ی آسیمیلیاسیون نیاز به نیروهای نژادپرست دارد و حالا اگه نوع نگرش این نیروها در بین افراد جامعه نفوذ پیدا کند می توان به قطعیت گفت بقای آن رژیم سالیان سال مستحکم تر خواهد شد.

اگر به ۵۰ سال قبل نگاه کنیم و از بزرگان مان سوال بپرسیم هویت در اون دوران مرزهایی داشت و اصلا به قول بزرگان مان حرمت وجود داشت و مردم نگاه ریز بینانه ای نسبت به تمام مسائل از جمله هویتی و اقتصادی داشتند ولی امروزه تمام مسائل درون هم حل شده اند و فقط یک گروه سود می کند و بقیه فدای سیاست سودجویانه آن گروه خاص می شوند.

شوونیسیم فارس در دوران جولان دادن بر تمام مسائل کشور این موضوعات را بر افراد جامعه القاء نمود و با این ذهنیت که برای اینکه در ایران زندگی نماییم باید اتحاد ملی رو تحت هر شرایطی حفظ کرد و به ظاهر شعار برابری رو در همه جا جار میزند و حالا پس از برقراری اتحاد ملی که پیوستگی دارد ماهیت کشور رو فارس _ آریایی معرفی می کند و برای پیشروی اهداف خود؛ دیگر ملیت ها و اقوام غیر فارس رو فدای اهداف خویش می کند و اگر هم اعتراضی به وجود بیاید این دلیل رو با خود دارند: ((ساکت، اتحاد ملی ایران از بین میرود.))

حال افرادی که آسیمیله شده اند این فرمان رو بلافاصله قبول می کنند ولی افرادی که پای حق خود ایستادگی می کنند با زدن برچسب های تجزیه طلبی به طرز فجیعی کشته شده و از بین می روند. می توان دید شوونیسیم فارس با حکومت ها کاسبی خوبی به راحت انداخته اند و افراد

نژادپرست موجود در جامعه حکم مستحکم تر شدن بقای حکومت و فعالیت های شوونیسم فارس را دارند.

به وقوع پیوستن تمام این ناهنجاری ها رو می شود در ۱۶ سال حکومت تاریک پهلوی اول دید، رضا میرپنج برای تحول در ایران چند بار به ترکیه سفر کرد و برای تقلید از کشور های اروپایی و حتی از جمله کشور همسایه تورکیه شعار یک دولت و یک ملت رو از آتاتورک تقلید کرد.

ولی دستیارانش و ارباب او دچار اشتباه بزرگی شده بودند، آن ها اطلاعات درستی از ایران و جمعیت زیاد تورک ها در ایران نداشتند ولی نمیدونستن در کنار تورک ها، بلوچ ها، عرب ها، لرها، گیلک ها هم زندگی می کنند و اصلا برآورد نکرده بودن پیاده کردن این شعار در ایران در آینده شاید خطر تجزیه شدن ایران را به همراه خواهد داشت.

ارباب حکومت پهلوی، که هدف اصلی اش استعمار ایران و تضعیف قدرت تورک های ایران بود برای پیشبرد اهدافش در صدد شاخ و بال دادن و حمایت کامل از فارس ها بر آمد، یا می توان گفت علل دشمنی اش با نیروهای تورک ایرانی از زمانی پر رنگ تر شد که آقا محمد خان قاجار در زمان اوج ابر قدرتی شوروی کشور گشایی کرد و گرجستان رو به راحتی از دست شوروی گرفت و از طرف دیگر تمام نیروهای انگلیسی و پرتغالی رو در جنوب بیرون راند و شکست سختی به دشمنان ممالک محروسه ایران داد. به همین خاطر ارباب حکومت پهلوی به همراه دولت روس فهمیده بودن حکومت مرکزی ممالک محروسه ایران دارد کشور رو به یک کشور واحد و قدرتمند تبدیل می کند و حقوق دیگر ایلات و طوایف رو برابر می داند و در اصل مطلب، باقی ماندن قاجار در حکومت یعنی ظهور ابر قدرت جدید به همراه نیروی مضاعف و به همین خاطر در آواخر حکومت قاجار آسیمیلیاسیون رو وارد اهداف حکومت ایران کردند و رژیم پهلوی رو همراه با آغاز طرح آسیمیلیاسیون به روی کار آورد.

در هر حال قدرت اول و آخر، هویت انسان است که می تواند آینده رو بسازد وقتی انسان از لحاظ هویت و افکار سست شود راحت ذوب می شود و آینده اش هم شامل سال ها و یا قرن ها پذیرفتن ذلت و خاری می شود. تعدادی از آن ها نمی توانند ذلت و خاری رو پذیرند ولی کاری از دست آن ها بر نمی آید و در برابر جهل مردم ضعیف هستند و مردم آن جامعه احساسی و

بی سواد اند که حتی به مرحله ای می‌رسند که پذیرفتن ذلت و خاری برایشان لذت بخش‌ترین دوره ی زندگی شان می‌شود.

بیا بید به ۱۴ سال قبل نگاه کنیم و به تبریز برویم و صدای حق خواهی تورک های آذربایجان ایران رو ببینیم و بعد از آن سری به اعتراض تورک های ایران در کلانشهرهای ارومیه، تبریز و حتی تهران که در برابر نوع نقشه ی آسیمیلاسیون شوونیسیم فارس ایستادن ولی توسط رژیم وقت سرکوب شدند بزنیم، همه میدانیم ملت تورک خراسان به راحتی و بی توجه از کنار این دوره گذشتند و سرخورده تر شدند، دوره ای بود که شوونیسیم فارس از طریق رسانه ملی به تورک ها توهین می‌کرد و در جامعه از تورک ها در ذهنیت دیگر افراد جامعه، افرادی تجزیه طلب و بی برنامه و لجباز و ساده می‌خواست بسازد.

و حالا امروز تمام فعالان فرهنگی و جنبش ها و موسسه های فرهنگی ادبی غیر فارس توسط نهاد هایی خنثا شده اند و امروزه می‌بینیم اولویت اصلی آن ها حفظ هویت خود و برقراری اتحاد ملی و حفاظت از تمامیت ارضی ایران نیست و بر سر موضوعات جدید جولان می‌دهند و به راستی ماهیت چنین فعالان و جنبش ها و موسسه های فرهنگی ادبی غیر فارس به کلی تغییر پیدا کرده است.

واقعا دلیل خاموشی ترکان خراسان در رابطه با حفظ هویت خود و تشکیل ندادن کانون های فرهنگی و ادبی در چیست؟ امروزه می‌توان با مطالعه ی ۳ ساعته از مقاله یا کتاب های درست به وجود ترکان در خراسان پی ببریم. دوره ای در خراسان گذشت که تمام ترکان خراسان به سطح فکری بالا رسیدن و از بین زندگی مدرنیته و زندگی فرهنگی_مدرنیته، زندگی مدرنیته رو انتخاب کردن و شاید هم در اون زمان کسی نبود که به وضوح تفاوت زندگی مدرنیته و زندگی فرهنگی_مدرنیته رو برای ملت بزرگ تورک خراسان توضیح دهد. شوونیسیم فارس به همراه رژیم پهلوی به صورت ریشه ای آسیمیلاسیون رو در خراسان اجرا کردن که حتی امروزه شاهد این هستیم ۹۵درصد فعالان فرهنگی _ مدنی تورک در خراسان زمانی آسیمیله بودن و اصلا نفهمیدن چگونه مورد بازیچه ی شوونیسیم فارس قرار گرفتن.

ولی از کنار این موضوع نباید ساده بگذریم کنیم، سطح مطالعه در خراسان در زمان اجرا شدن عملیات آسیمیلاسیون بسیار کاهش یافت و هنوز هم ادامه دارد و پس از ورود شبکه های ماهواره ای در بین خانواده های تورک خراسان و بعد از آن وجود اینترنت و موبایل های پیشرفته تر کار کمیته ها رو راحت کرد و فضا رو برای آن ها باز کرد تا تخریب کاملی را در رابطه با فرهنگ ترکان خراسان انجام دهند، مردم روز به روز احساسی تر و به دستور شبکه های ماهواره ای در عرصه های ملی جولان میدادن و پس از کارهای انجام داده ی خود دنبال سوراخ موش می گشتند و روز به روز زندگی در عرصه های اقتصادی و مدنی بر آن ها تنگ تر شد، چندین سال خاری و ذلت رو پذیرفتند و با وجود شبکه های ماهواره و داشتن اینترنت به ساز عده ای حيله گر میرقصیدن و حتی فرزندان خود را در این راه به سادگی از دست دادن ولی سودی نبردن و برای خود زندگی نکردن.

این نوع نگرش شوونیسم فارس عامل اصلی از بین رفتن اتحاد ملی در ایران بود، مردم سکوت کردن و خفت و خاری در بین جامعه ماندگار شد و امروزه مردم ایران به جایی رسیده اند که حتی اگر قدرتمندان هرکاری با جامعه ی ایران انجام دهند صدایی از مردم در نمی آید!! چرا؟؟؟ چون با از بین رفتن هویت خود، حدت میان افراد و دل گرمی آن ها هم از بین میرود. انتخاب هویت ثانی چیزی جز بردگی برای شخص ندارد و پشت کردن به هویت خود و در آغوش گرفتن هویت ثانی سکوت جان رو به همراه دارد چرا که تا زنده ای باید گوش به فرمان ارباب باشی.

کسی در ایران از قانون توانگری چیزی نمیفهمد و درک نمی کند، چون کل ملت ایران با آگاهی و حقیقت دشمن هستند و پذیرش حقیقت برایشان درد آوراست، این درد آور بودن حقیقت، نتیجه ی اعمال آن ها است که سال ها با دروغ و سال ها بدون تفکر و سال ها با نگاه های خوشبینانه ی بیش از حد و سال ها احساسی زندگی کردن؛ امروزه به جایی رسیدند که ذلت و خاری رو میپذیرند و میگذارند قدرتمندان آن ها را گوسفند رومانیایی فرض کنند.

در قانون توانگری بیایید به کار کرد ذهن خود پردازیم، آگاهی از اینکه می توان همه چیز را نخست در ذهن به انجام رساند، و پی بردن به اینکه ذهنتان قدرت الهی شماست که می توانید در جهت خیر آن را به کار ببرید شگفت انگیز است. دلیل این که می توان همه چیز را نخست در

ذهن به انجام رساند این است که ذهن حلقه اتصال میان عالم محسوس و عالم نامحسوس است. در این روزگار شگفت، با شماست که سلطه معنوی خود را بر همه عناصر اعلام کنید و همه موهبت‌های نیکو را بطلبید و دل و جرأت به خرج دهید و جهانتان را به صورت دلخواهتان دگرگون یا رام کنید! البته همه قدرتها برای آفرینش نیکی _ و تنها نیکویی _ به شما داده شده است. مشکلات زمانی به سراغ انسان می آید که از این قدرت در راه معکوس استفاده کند.

ببینید در رابطه ی قانون اعتماد به نفس کمی مطالعه کردم و با دوست هایم بحث کردم که به یکی از دوستان سهامدارم بر خوردم که برایم تعریف کرد: ((همه اجزای توانگری را از همه زوایا مطالعه کرده است و در نشست و برخاست با دولتمندانی که در کار خرید و فروش سهام هستند، و همچنین در مطالعه زندگینامه اشخاص موفق دریافته است که گویاترین تعریف برای توانگری {اعتماد به نفس} است.))

اعتماد به نفس یعنی ایمان به توانایی های ذاتی و استعداد های فطری خویش و ایمان به یاری خدا در پرورش و گسترش آنهاست. به خودباوری برسید که می شود رؤیایها را به واقعیت تبدیل کرد. انسان باید به درجه ای از خودباوری برسد که دیگر به خواسته هایش اسم رؤیا بودن را ندهد و در طی مدتی کوتاه یا طولانی با مدیریت درست به آن برسد.



روانشناسان می گویند در اعتماد به نفس قدرتی است که توانایی ها و اقتدارتان را دو برابر می کند. سهامداری که دوست من است برایم تعریف کرد که پس از به کار بستن همه اجزای توانگری پس از یک ماه درآمدش به چهار برابر رسید. شاید بزرگترین راز اعتماد به نفس این است که چون به تصویر و شباهت خدا آفریده شده اید پیشاپیش صاحب آن هستید و جزئی از فطرت معنوی شماست. این حقیقت را که با اعتماد به نفس به دنیا می آییم می توانید در کنش و

واکنش بیشتر کودکان مشاهده کنید.

بدانید فرزندان خود را آزاده و آزادی خواه تربیت کنید تا در زندگی پیشرفت کنند و خلاق باشند، آزادی در جامعه ی بسته و خشن که ناهنجاری های فراوانی را به همراه دارد به وجود نمی آید، خود را گول نزنیم که امروزه با کارهای پیش پا افتاده خود را فریب ندهیم که آزادی خواه یا خوش فکر هستیم و ما به این هدف رسیده ایم، این نوع نگرش انسان را به یاد این اصطلاح می اندازد که: ((فقط جلوی درب خونه اش شیر است.)) وقتی نتوان حق خود را در جامعه ای خشن گرفت چگونه می توان ادعای آزادی خواهی را داشته باشیم؟؟؟؟ کودکان می آموزند و آزادی خواهی رو به وجود می آورند حتی در زندان.

امروزه وجود اعتماد به نفس در جامعه ی ایرانی به طور چشمگیری کاهش یافته است و حتی دیده ایم که وقتی پول مردم توسط مؤسسه ای دزدیده می شود مردم حداقل یک هفته به جنب و جوش میرسند و بعد از آن خیلی راحت از گرفتن حق خود صرف نظر می کنند و باز هم منتظر از دست دادن حق خود در عرصه ی دیگری در جامعه می شوند، در کنار پشت کردن به هویت خود می شود دلیل این سکوت رو نبود اعتماد به نفس دانست.

یکی از بهترین دلایل پرورش اعتماد به نفس این است که مسری است! دیگران را تشویق و ترغیب می کند. هیچ کس نسبت به کسی که اعتماد به نفس ندارد توجه چندانی نشان نمی دهد. او نمی تواند دیگران را به سوی خویش بکشاند، مجابشان کند، یا ارزش راستین خود را به آن ها نشان بدهد، زیرا در ذهنش نیرویی منفی است که به جای جذب، دفع میکند.

جمله زیبایی رو برای شما عزیزان ذکر میکنم که با دقت درباره اش تفکر کنید: ((هیچ چیز به اندازه کامیابی کامیاب نمی شود. اکنون به یاری بی همتای خدا، از یک کامیابی به سوی کامیابی عظیم تر روانم. سپاس گزارم که کامیابی مقاومت ناپذیرم هم اکنون پدیدار می شود.)) کافی است به الوهیت باطن خودتان اعتماد کنید و آن را دریابید تا معجزه ها و شگفتی ها الهی بیافرینید. هر روز به ایمان خویش بیندیشید و ندا در دهید {از اعماق وجود به هدف خود فکر کنید و بدانید که می توانید.}

اگر به اعتماد به نفس دست یافتید و تونستید خودتان را باور کنید و با مدیریت صحیح پیشروی کنید به خلاقیت های درخشانی میرسید. برای مدیریت و ساخت یک خلاقیت درخشان به سه گام اصلی نیازمند هستیم که عبارتند از:

۱. داشتن طرح و برنامه و نوشتن اهداف خود و زمان بندی کردن برای رسیدن به آن ها
۲. تجسم ذهنی که طرح ها و برنامه ها به سرانجام دلخواه رسیده اند
۳. تکرار مداوم عبارت تأکیدی مربوط به انجام کامل و عالی آنها

مورد اول بسیار مهم است که در این بحث ما همان هویت انسان است و پایبند ماندن به آن است چرا که با وجود اون آزادی خواهی ظهور می کند.



در این راه چیزی بنام رؤیا یا آرزو نداریم چون ما به درجه ای از اعتماد بنفس رسیده ایم که تمام رؤیاها و یا آرزوها برای ما هدف هستند و راه رسیدن به هدف برای ما صد در صد است حالا چه در مدت کوتاه و چه در مدت طولانی، بالاخره آن هدف مال ما است. هدف های راستین هرگز سست یا سرد و بی رنگ نیست. شدید و نیرومند است. به شیوه ی درست پروارنده می شود و نطفه کامیابی را نزد خود دارد. باید دقت کنیم هدف درست باشد تا بتوانیم به جاده ی توانگری برسیم.

روانشناسان بر این عقیده اند که وقتی صاحب هدف های بزرگ هستیم، بر افراد و رویدادها اثر می گذاریم. گویی همه چیز و همه کس ناخودآگاه با هدفهای بزرگ ما همنا می شوند و ما را یاری می کنند تا به آن ها برسیم.

توسط نوع تبلیغات شوونیسم فارس در ایران از کودکی در نهاد های آموزشی هدف های مربوطه به سیاست خود که فقط برای خودشان سود داشته باشد را به کودکان نشان میدهند و در گوش آن ها مدام می خوانند در آینده به جامعه نگاه کن و جوری خودت را بساز که جامعه تو را بپذیرد!

چرا خود کودکان با تربیت خانوادگی خود جامعه را نسازند، جامعه ای بدون دزد، بدون فقیر، بدون افراطی گری و در اصل جامعه ای بسازند آزادی خواه.

تا کی می توان برده ی شونیسف فارس باشیم؟ و بگذاریم نسل بعدی هم آموزه های برده شدن ما را بخوانند و پذیرش ذلت و خاری در بین ما ریشه دار شود؟ اگر نیرویی برای قطع کردن ریشه نداریم می توانیم با اعمالی این ریشه رو بخشکانیم. فقط بدونیم که می توانیم. ما نیرومند هستیم.



این عکس حرف زیادی با جامعه ی امروزی دارد

نتیجه گیری:

انسان با داشتن علم و آگاهی سریع تر به هدف میرسد، در بین راه او نیازمند به همراه داشتن یک چراغ است منظور در این جا از چراغ همان هویت است. زیباست که وقتی می خواهیم خدا را بشناسیم می گویند اول خودت را بشناس تا بتوانی خدا را بشناسی. شناخت کامل داشتن از هویت، نوری است از سمت هدف منعکس می شود.

خودمان مقصر اوضاع به وجود آمده در جامعه هستیم، طناب نجات ما از چاه تاریک آسیمیلیسیون، شناخت هویت خود است. این مطلب مهم را همیشه به خاطر داشته باشید؛ برای رسیدن به هدف، وقت را بر مبنای سن خود تعیین کنید و این که الان در این دوره با شرایطی که دارید می توانید چه کارهایی برای رسیدن به هدف انجام دهید.

صحیح است برای رسیدن به هدف در گام اول به خودباوری برسیم تا خلاقیت در ذهن شکل بگیرد و در طی مسیر خودمان را قبول داشته باشیم. در شناخت هویت خود، با داشتن مدرک و اطلاعات صحیح پیش برویم و برای اطمینان حاصل کردن بیشتر مطالعه کنیم، حتی اگر هم آن مطالعه کردن سالها طول بکشد. به نتیجه نگاه کنید و تمام ابعاد هدف را در نظر بگیرید و آینده نگر باشید.

همیشه در قضیه ی مطالعه کردن در رابطه با موضوع شناخت هویت نباید یک طرفه نگاه کنیم و تصمیم احساسی ای در مورد این قضیه بگیریم، حتما در مورد موضوع مورد نظر از زاویه های متفاوت دیگری تحقیق کنیم و نگاه گسترده ای داشته باشیم تا حقیقت رو بدون تفکرات احساسی پیدا کنیم. همیشه به خاطر داشته باشید یکه تازی کردن و احساسی تصمیم گرفتن در این مورد باعث ظهور افکار فاشیستی می شود.

در آخر این نکته ی خیلی مهم است، برای شناخت هویت خود و حفظ هویت خود هیچ گاه رؤیایپردازی نکنید یا در این رابطه از لفظ آرزو استفاده نکنید، باید به خودباوری ای برسید که تمام رویاها و آرزوها تبدیل به هدف بشود. وقتی هدف داشته باشید تشنه این هستید که به

هدفتون برسید ولی زمانی از لفظ آرزو و رؤیا استفاده می کنید و رؤیاپردازی میکنید موضوع اصلی برای شما جدیات نداره و شاید اواسط راه دل سرد بشید و یا اصل برای هدف نهایی قدمی برندارید و با رؤیاپردازی اون نیاز ذهنی خود را در مدت محدود بر طرف کنید. کلام آخر، شناخت هویت در رسیدن به هدف مانند یک آهن ربا است.

منابع:

- ۱_ زهتابی، محمد تقی، کتاب تاریخ دیرین ترکان ایران
 - ۲_ الطائی، علی، ص ۳۴ و ۶۲ و ۱۳۹
 - ۳_ جنکینز، ریچارد، ص ۵ و ۷ و ۸ و ۹
 - ۴_ افروغ، عماد، ص ۱
 - ۵_ Crisis و
- Mehmetzade, Mirzabala, (1953), Milliyet Gazetesi
Arşivi, Sayı: 29.08.1953, s: 2, İstanbul
- ۶_ کتاب از ایبورد خراسان تا ایبورد فارس، مظفر قهرمانی ایبوردی
 - ۷_ شجره و تاریخ تیره قورد شش بلوکی
 - ۸_ تاریخ شفاهی قورد
 - ۹_ تاریخ ایل اینالو
 - ۱۰_ ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آن ها در ایران، حسن راشد، ص ۳۰
 - ۱۱_ تاریخ ایران از زمان باستان به امروز، گرانتسکی
 - ۱۲_ مردم شناسی ایران، فلید هنری، ترجمه عبدالله فریلر، ابن سینا ۱۳۴۳
 - ۱۳_ شهرمن بیجین یورد، رضا تأثیری، ج ۱
 - ۱۴_ جامعه شناسی، استیو بروس
 - ۱۵_ هویت؛ تقاضای کرامت و سیاست نفرت، فرانسیس فوکویاما، مترجم رحمن قهرمان پور
 - ۱۶_ رجبی، محمد حسن (۱۳۸۹ هـ. ش. شمسی) ما و تاریخنگاری جدید، ماهنامه سوره، شماره ۴۸ و ۴۹، ص ۲۲۸ و ۲۳۱، تهران
 - ۱۷_ آبادیان حسین (۱۳۸۷ هـ. ش. شمسی)، روایت و فراروایت در اندیشه ی جلال الدین میرزا قاجار مجله ی فرهنگ، شماره ۶۸، ص ۱۳، تهران

۱۸_ توین بی، آرنولد (۱۳۹۳هـ. شمس)، بررسی تاریخ، تلخیص سامرول، دیوید چرچیل، مترجم: آریا محمد حسین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

۱۹_ ملک زاده مهدی (۱۳۲۵هـ. شمس)، زندگانی ملک المتکلمین، انتشارات علی اکبر علمی، ص ۱۹ و ۱۸، تهران

Turan, Azər,(2008),əli bəy Hüseynzadə,SALAM Press,s:84,Moskova _۲۰

۲۱_ فرهنگستان ایران؛ واژه های نو پایان سال ۱۳۱۹، چاپخانه تابان تهران